

دیروز گُربه‌ی هَمسایه به کِنار حوضِ ما آمَد.
دَسْتَش را دَر آب فُرو بُرد تا ماهی کوچولوی قِرْمِز مَن را بگیریَد.
به ماهی یک ضَرَبه زد. ماهی به بیرونِ حوضِ پَرَت شُد.
مَن سَرِیع بیرون دَویدَم و ماهی را بَرداشتَم.
گُربه تا مَن را دید فَرار کَرَد.
ماهی کوچولو تَرسیده بود و ضَرَبان قَلَبَش تُنَد تُنَد می زد.
ماهی را به آرامی دَر حوضِ گُذاشتَم.
خِیلی ناراحت بودَم.
مادَرَم آمَد و پُرسید موضوع چیست؟
بَرای مادَرَم تَعْرِیف کَرَدَم و گُفَتَم که نِگَرانَم تا مَبادا ماهی کوچولو،
آز تَرَس مَریض یا ضَعیف شَوَد.
مادَرَم گُفَت نِگَران نَباش، ماهی کوچولو را به داخِلِ خانِه بیاور و
در تُنگ بگذار تا دَر عَوَض بتوانی از او به خُوبی مُراقِبَت کُنی.